

نوآوریهای سبکی بدیع الزمان نامه در بازآفرینی از شاهنامه فردوسی

آسیه ذبیح‌نیا عمران

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره یکم، فروردین ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۱۹، صص ۹۱-۷۵

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8083>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف: بررسی یک اثر کمتر شناخته‌شده مانند بدیع الزمان و قمرچهر، به‌ویژه در ادبیات کلاسیک پارسی، میتواند به احیای این منظومه و معرفی آن به جامعه علمی و ادبی کمک کند؛ همچنین مطالعه علمی و دقیق آبخورهای مشترک یا حداقل مشابه از اهمیت و البته فواید بسیار برخوردار است؛ بدینگونه است که میتوان برخی همانندیهای نگارشی شاعران مختلف و تأثیر آنها بر آثار ادبی را درک، تحلیل و توجیه کرد.

روش: در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی بحث و بررسی شده است.

یافته‌ها: منظومه غنایی بدیع الزمان‌نامه (بدیع الزمان و قمرچهر) (۱۰۰۷ ق.) از سراینده ناشناخته عهد تیموری و مربوط به قرن نهم و دهم است. اثر مذکور در ۳۲۹۱ بیت و به بحر متقارب سروده شده و به زبان حماسی است. این مثنوی قصه شاهزاده‌ای به نام بدیع الزمان است که به جنگ کفار در هند، چین و زنگبار می‌رود؛ آنان را مسلمان و شیعه میکند و بتخانه‌هایشان را ویران می‌سازد و بجای آن مسجد بنا میکند. در چین گرفتار عشق قمرچهر، دختر فغفور چین میشود، دشمن وی را به اسارت می‌گیرد اما در پایان با سعی وافر دوستانش نجات می‌یابد و به همراه معشوق به ایران بازمی‌گردد.

نتیجه‌گیری: براساس دستاورد تحقیق، بدیع الزمان‌نامه در ساختار، زبان و وزن نظیره‌ای بر شاهنامه فردوسی است که شاعر آن تحت تأثیر شاهنامه میکوشد تا منظومه‌ای عاشقانه را به سبک شاهنامه فردوسی بسراید و بازآفرینی کند. بدیع الزمان‌نامه از نظر مضمون و درونمایه در زمره ادب غنایی است، اما به دلایل: علاقه سراینده آن به شاهنامه فردوسی و گزینش بحر متقارب از فردوسی تأثیر گرفته است.

تاریخ دریافت: ۱۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۰ آبان ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۰۵ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۸ دی ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

بدیع الزمان‌نامه، شاهنامه فردوسی، بازآفرینی، تضمین، اقتباس.

* نویسنده مسئول:

✉ zabihnia@pnu.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic Innovations of Badi' al-Zaman-nameh in Recreating Ferdowsi's Shahnameh

A. Zabihnia Emran

Department of Persian Language and Literature, Payamenoor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 October 2025
Reviewed: 11 November 2025
Revised: 26 November 2025
Accepted: 08 January 2026

KEYWORDS

Badi' al-Zamān-nāmeḥ, Ferdowsi's Shahnameh, re-creation, inclusion (taẓmīn), adaptation.

*Corresponding Author

✉ zabihnia@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Examining lesser-known works such as Badi' al-Zamān and Qamarchehr, particularly within classical Persian literature, can help revive these poems and introduce them to the scholarly and literary community. Moreover, a rigorous and precise study of shared—or at least similar—sources is of great importance and brings many benefits; in this way, one can understand, analyze, and explain certain similarities in outlook among different poets and their influence on literary works

METHODOLOGY: This study employs a descriptive–analytical approach.

FINDINGS: The lyrical epic Badi' al-Zamān-nāmeḥ (Badi' al-Zamān and Qamarchehr) (1007 AH) is by an anonymous poet of the Timurid period and dates to the ninth and tenth centuries AH. The work consists of 3,291 couplets and is composed in the motaqāreb meter. Badi' al-Zamān-nāmeḥ is written in an epic language. This masnavi tells the story of a prince named Badi' al-Zamān who goes to fight infidels in India, China, and Zanzibar; he converts them to Islam and Shi'ism, destroys their idol temples, and builds mosques in their place. In China, he falls in love with Qamarchehr, the daughter of the Emperor of China. His enemy captures him, but ultimately, through the outstanding efforts of his friends, he is freed and returns to Iran with his beloved.

CONCLUSION: Based on the findings of this research, Badi' al-Zamān-nāmeḥ resembles Ferdowsi's Shahnameh in structure, language, and meter. Under the influence of the Shahnameh, its poet attempts to compose and recreate a romantic poem in the style of Ferdowsi. In terms of subject matter and theme, Badi' al-Zamān-nāmeḥ belongs to lyrical literature; however, due to the poet's interest in Ferdowsi's Shahnameh and the choice of the motaqāreb meter, it is clearly influenced by Ferdowsi.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8083>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 12	 0	 0

مقدمه

شاهنامه فردوسی مسیر فرهنگ و ادب ایران را دگرگون کرد، زیرا نمونه‌های فراوان منظومه‌های پس از شاهنامه، معلوم می‌شود که شاهنامه فردوسی چه تأثیر شگرفی بر آثار پس از خود برجای گذاشته است. بخش مهمی از ادبیات کلاسیک زبان فارسی را داستانهای عاشقانه تشکیل می‌دهد که به سبب موضوع عاشقانه آن ادب غنایی خوانده می‌شود؛ اگرچه این نوع ادبی با حماسه متفاوت است، اما در حماسه نیز مضامین عاشقانه یافت می‌شود. منظومه‌های عاشقانه با ساختار حماسی در ادبیات پارسی، آثاری هستند که داستانی عاشقانه را در قالبی حماسی روایت می‌کنند. این منظومه‌ها معمولاً ترکیبی از عناصر عاطفی و عاشقانه با ویژگیهای حماسی مانند پهلوانی، ماجراهای شجاعانه، نبردها و سفرهای پرمخاطره هستند. برخلاف غزل‌های عاشقانه که کوتاه و متمرکز بر احساسات درونی هستند، منظومه‌های عاشقانه حماسی داستانی بلند و روایی دارند. در مقایسه با حماسه‌ها، این منظومه‌ها بیشتر بر عواطف عاشقانه تمرکز دارند و حماسه در خدمت پیشبرد داستان عاشقانه است. اینگونه منظومه‌ها آینه‌ای از ارزشهای فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی دوران خود هستند، این آثار به دلیل ترکیب هنرمندانه عشق و حماسه، هنوز هم در ادبیات جایگاه ویژه‌ای دارند. منظومه‌های عاشقانه با ساختار حماسی در ادبیات پارسی، نمونه‌ای درخشان از تلفیق احساسات عاشقانه و ماجراهای پهلوانی هستند که با زبان شاعرانه و روایت‌های پرشور، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات کلاسیک ایران دارند. این منظومه‌های غنایی نه تنها سرگرم‌کننده‌اند، بلکه ارزشهای انسانی و فرهنگی را نیز منتقل می‌کنند. منظومه بدیع الزمان و قمرچهر، داستانی عاشقانه را روایت می‌کند که شامل ماجراهای عاطفی، موانع عشقی و تلاشهای قهرمان (بدیع‌الزمان) برای رسیدن به معشوق (قمرچهر) است. همچنین داستان مذکور با مضامین وفاداری، فداکاری و چالش‌های اجتماعی و خانوادگی همراه است. بررسی بدیع‌الزمان و قمرچهر که در ادبیات فارسی گمنام است، میتواند به شناسایی این اثر مدد رساند.

پیشینه تحقیق

برخی از آثار منتشر شده درباره منظومه بدیع الزمان‌نامه، به ترتیب سال نشر به شرح زیر است: ذوالفقاری (۱۳۷۰) مقاله‌ای با عنوان «عرایس و معاشیق» در مجله کیهان اندیشه منتشر کرد. وی در پنج مقاله (مسلسل) در همین نشریه، در ضمن بررسی داستانهای عاشقانه، منظومه بدیع‌الزمان و قمرچهر را معرفی می‌کند.

باباصفیری در کتاب فرهنگ داستانهای عاشقانه در ادب فارسی (۱۳۹۲) که بوسیله نشر پژوهشگاه علوم انسانی چاپ شد، در صفحه (۵۳) به معرفی کوتاه منظومه بدیع الزمان‌نامه پرداخت. ذوالفقاری در کتاب یکصدمنظومه عاشقانه (۱۳۹۲) که توسط نشر چشمه منتشر شد، به معرفی داستان بدیع الزمان و قمرچهر پرداخت.

علی حوری (۱۴۰۰) مقاله‌ای با عنوان «بنیادهای فرهنگ عامیانه در منظومه بدیع الزمان‌نامه» در مجله پژوهشهای ادبی منتشر کرد. براساس دستاورد مقاله فوق، روایت بدیع الزمان‌نامه تحت تاثیر متون کهن و عامه پسند فارسی مانند اسکندرنامه نقالی و قصه حمزه است که با طرح مدور روایت، کاربرد واژگان و عبارات عامیانه، اشاره به آداب و رسوم و آیینها، مضمون دینی و مذهبی، شخصیت‌پردازی مشابه قصه‌های عامیانه، خرق عادت، شگفت‌آوری، کاربرد اعداد خاص، سرانجام خوش و ناتمام ماندن روایت، حاکی از شکل‌گیری این مثنوی بر بنیادهای عامیانه کهن است.

اسماعیل‌زاده (۱۳۸۹) مقاله‌ای با عنوان «دومنظومه غنایی نگاهی انتقادی به دو مثنوی حسن و دل و بدیع الزمان- نامه» در مجله آینه پژوهش چاپ کرد. نویسنده در مقاله فوق به تصحیح ابیاتی در این دو منظومه پرداخته است. خدابنده لو (۱۳۸۹) از پایان نامه کارشناسی ارشد خویش با عنوان «ریخت‌شناسی منظومه بدیع الزمان‌نامه»، در دانشگاه اراک دفاع کرد. پایان نامه فوق سعی دارد با الگو گرفتن از کار پراپ یک منظومه حماسی فارسی را ریخت‌شناسی کند و راهی را برای ریخت‌شناسی حماسه‌های فارسی بیابد.

بدیع الزمان و قمرچهر

منظومه غنایی بدیع الزمان‌نامه از شاعری ناشناخته است که در سده یازدهم قمری سروده شد. برخی منظومه را مربوط به دوره تیموری و قرن نهم و دهم میدانند. (محبوب، ۱۳۸۱: ۵۵۱) شاعر در موقع سرودن بدیع الزمان نامه هفتاد سال داشت:

کنونت که هفتاد از دست رفت غنیمت شمر باقی این روز هفت
(بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۸۵)

متن بدیع الزمان‌نامه، به تصریح خود شاعر جلد اول بدیع الزمان‌نامه است:

اگر زندگی باشد ای دوستان و مرگ بینم از این پس امان
سراییم ازگفته باستان به جلد دویم باقی داستان
(همان: ۱۸۵)

البته جلد دوم این اثر یافت نشد. شاید شاعر بدلیل کهولت سن در سرودن منظومه مذکور موفق به اتمام جلد دوم نشده باشد. خلاصه قصه به شرح زیر است: بدیع الزمان و قمرچهر، طبق معمول از خاندان شاهی هستند. مسعود، پادشاه ایران، پسری به نام بدیع‌الزمان دارد که او برادری رضاعی به نام مهتر نسیم عیار دارد که همزاد و هم‌مکتبی پهلوان و کمک و یاور اوست. روزی شاهزاده نوجوان به همراه مهتر نسیم عیار به شکار میرود و در شکارگاه، با پیری ملاقات میکند. پیر عکس دختری زیبارو بنام قمرچهر را که دختر خاقان چین است، به بدیع‌الزمان نشان میدهد و پهلوان قصه دل‌باخته او میشود. پیر کاغذ را به دست بدیع الزمان میسپارد:

برآورد آن کاغذ و پیش برد به دست بدیع الزمانش سپرد
نظرکرد دید الغرض چون بدیع مصور بدان صفحه نقشی بدیع
زکلک هنرپیشه استادکار نگارش بران کرده نقش و نگار
عجب صورتی همچو ماه سپهر اثرکرد از آن بر دل شاه مهر
دل از دست و دست وی از کار شد به یک دل نه صد دل گرفتار شد...
ربوده قرار از من بی قرار که رفته زجان و دلم اختیار
(بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۵۰)

زمانی که شاهزاده بدیع الزمان عکس دختر را می‌بیند بیهوش میشود، وقتی به هوش می‌آید از درویش می‌خواهد تا اطلاعاتی درباره صاحب عکس بدهد:

جوابش بداد آن فقیر این چنین که هست این صنم دخت خاقان چین
چوشه‌زاده بشنید دل از دست داد چو سرو روانی زپا اوفتاد
دل و عقل و صبر و عقلش فراموش شد دگر باره فتاد و بیهوش شد
(همان: ۵۱)

او به همراه مهتر نسیم عیار، برای دست‌یافتن به قمرچهر راه چین را در پیش میگیرد و پس از درگیریهای فراوان و مقابله با مشکلات بسیار، به قمرچهر میرسد. بدیع الزمان موفق میشود تا با رفتار اخلاقی خویش همه را به دین اسلام دعوت کند.

سر از کیش و آبی خود تافتند سوی دین اسلام بشتافتند
(همان: ۱۲۵)

بدیع الزمان در پایان به همراه معشوق به ایران بازمی‌گردد. (بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: تلخیص از کل متن).

تضمین ابیات فردوسی

شاعر بدیع الزمان نامه به دلیل یکسانی وزن منظومه‌اش با شاهنامه چندبار با ذکر نام فردوسی به شاهنامه استناد میکند. در ضمن لازم به یادآوری است که سراینده بدیع الزمان‌نامه، از فردوسی با صفات «محترم» و «پاکزاد» نام میبرد:

همین بس که در وصف آن خوش صنم رقم کرده فردوسی محترم
یکی دختری داشت خاقان چومه کجا ماه دارد دو زلف سیاه
(بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۵۳)

بدانسان که فردوسی پاکزاد گهر سفته کارواح او شاد باد
ز زابل به ایران زایران به تور ز بهر تو پیمودم این راه دور
(همان: ۱۶۶)

بهره‌مندی از گزاره‌های قالبی شاهنامه

سراینده بدیع الزمان نامه بخشی از روایت را به شیوه گزاره‌های قالبی فردوسی آغاز میکند و ابیاتی را از زبان «ناقلان، گفته راستان، گفته باستان، عندلیب کهن بوستان، راوی و... نقل میکند.

زنو عندلیب کهن بوستان چنین نغمه خواند از پی دوستان
(بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۴۷)

سراینده گمنام بدیع الزمان‌نامه در آغاز روایت از هیچ منبع مؤثر پیشین در آفرینش سروده خویش بطور مستقیم نام نمیبرد و خود را سراینده داستانی از گفته باستان معرفی میکند:

صف آرای میدان این داستان چنین گوید از گفته باستان
(بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۲۰)

متن حاضر بدیع الزمان‌نامه، به تصریح خود شاعر جلد اول بدیع الزمان‌نامه است:

اگر زندگی باشد ای دوستان و از مرگ بینم از این پس امان
سراییم از گفته باستان به جلد دویم باقی داستان
چو بلبل در آن بزم شد نغمه ساز نواخوان آن زند نیرنگ باز
(همان: ۵۸)

در شاهنامه فردوسی هم سراینده داستان از گفته باستان نقل میشود. در پادشاهی گشتاسب آمده است:

یکی نامه بود از گه باستان سخن‌های آن برمنش راستان
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۵۴۰)

در پادشاهی منوچهر آمده است:

کنون پرشگفتی یکی داستان بیوندم از گفته باستان
(همان: ۲۲۰)

مراد فردوسی در شاهنامه از «گفته باستان» اشاره به نقل قولها، داستانها و اشعار کهن یا باستانی است که فردوسی در شاهنامه به آنها ارجاع داده یا آنها را بازگو کرده است؛ زیرا شاهنامه مجموعه‌ای از داستانهای اساطیری و تاریخی ایران است که بسیاری از آنها از دل روایتها و افسانه‌های باستانی برخاسته و فردوسی با مهارت آنها را در قالب شعر درآورد تا به نسل دیگر منتقل کند. فردوسی در داستان خاقان چین گوید:

همی بگذرد بر تو ایام تو سرایی جزین باشد آرام تو
چو باشی بدین گفته همدستان که دهقان همی گوید از باستان
(همان: ۶۰۱)

همسانی در وزن

سراینده بدیع الزمان نامه به تقلید از شاهنامه فردوسی بحر متقارب را برمیگزیند. بحر متقارب یکی از رایجترین اوزان شعر حماسی و روایی در ادبیات پارسی است. بحر متقارب، در شاهنامه به دلیل انعطاف‌پذیری و توانایی در انتقال حس حماسی و روایی بکار گرفته شده است. بحر متقارب به دلیل ریتم پویا و مناسب برای روایتهای طولانی، برای منظومه‌های عاشقانه-حماسی بسیار مناسب است. الگوبرداری بدیع الزمان و قمرچهر از شاهنامه به معنای استفاده از عناصر حماسی مانند توصیفات پرشور، صحنه‌های نبرد، سفرهای قهرمانانه، یا حتی درگیری‌های خانوادگی و اجتماعی در بستر داستان عاشقانه است.

بازآفرینی وقایع شاهنامه در بدیع الزمان نامه

بخش اعظم منظومه غنایی بدیع الزمان نامه به بازسازی و بازآفرینی روایت، وقایع و حوادث شاهنامه فردوسی اختصاص دارد. برای نمونه چند مورد ذکر میشود.

بازآفرینی ماجرای رستم و اولاد

سراینده بدیع الزمان نامه حکایت رستم با اولاد را بازآفرینی میکند. در بدیع الزمان نامه آمده است که بهزادخان از ورود قهرمان به قلمرو حکومتش باخبر میشود یکی از یاران را مامور آوردن بدیع الزمان به نزد خویش میکند. زمانی که فرستاده از نام و نشان قهرمان می پرسد، بدیع الزمان از پاسخ خودداری میکند. فرستاده او را تهدید میکند و از بدیع الزمان میخواهد که به فرمان بهزادخان به نزد وی آید. قهرمان خود را کم شنوا نشان میدهد فرستاده به او نزدیک میشود تا سخن خود را در گوش او بگوید. آنگاه بدیع الزمان دو گوش او را میکند. این ماجرا بازآفرینی حکایت رستم با اولاد است.

چو بشنید شهزاده شیرهوش بگفتا مرا هست نقلی به گوش
بیا پیش و آنکه برگو به من که تا بشنوم آنچه گویی سخن
چو بشنید این شد به تندی روان چو نزدیک شهزاده نوجوان
شهنشه گرفت و دو گوشش بکند به نزدیک یاران دیگر فکند
(بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۵۶)

بازآفرینی داستان بیژن در بدیع الزمان‌نامه

در منظومه بدیع الزمان‌نامه آمده است که «نجم عیار» از یاران خاقان چین، بدیع الزمان را میرباید و او را در چاهی تنگ و تاریک زندانی میکند. وصف «چاه» به شرح زیر است:

که دارم به منزل یکی چاه تنگ	بریده زحیلت ز یک پاره سنگ
درش محکم آن چاه عالی بنا	به لختی گران وزن سنگ آسیا
زسوراخ آن سنگ در آن مقام	دهم هر شیش من شراب و طعام
گمارم به پاسش همه مهتران	که کس را دگر نیست دستی بر آن

(بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

«جهانسوز» عیارِ قمرچهر او را نجات میدهد و به نزد قمرچهر میبرد.

کمندی فرو بست آنکه به چاه	بگفت به آن شاه عالم پناه
که زن دست برحلقه این کمند	برآ تا گشایم زبال تو بند

(همان: ۱۶۳)

همانندی رستم با بدیع الزمان

در سراسر منظومه بدیع الزمان‌نامه وی همانند رستم وصف میشود. نام اسب بدیع الزمان رخس است و خود وی بارها به رستم مانده شده است. به چند مورد نمونه در این زمینه توجه فرمایید:

فتاد از قضا آن یل نامور	به رخس بدیع الزمانش نظر
-------------------------	-------------------------

(بدیع الزمان، ۱۳۸۶: ۵۵)

مبارز طلب کرد و جولان نمود	چو رستم یلی عزم میدان نمود
----------------------------	----------------------------

(همان: ۱۱۲)

گرزه گاوسار

بدیع الزمان مانند رستم گرزه گاو سر دارد. «گرز یکی از پرکاربردترین سلاحهایی است که ایزدان و پهلوانان هندواروپایی از آن استفاده میکنند...همچنین گرزگاو سر سلاح فریدون، سام گرشاسب است.» (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۴) در شاهنامه، علاوه بر فریدون، پهلوانانی چون سام، قارن، زال، و رستم و سهراب نیز دارای گرزگاو سر هستند. برافراخت بازو چو شاخ چنار به دستش یکی گرزه گاوسار

(بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

کمند شصت خم

کمند بدیع الزمان مانند رستم دارای شصت خم است. شصت خم به طول زیاد کمند اشاره دارد، به حدی که بتوان آن را در شصت پیچ یا دور دور بازو جمع کرد. این کمند ابزاری کلیدی برای پهلوانان بود که با آن میتوانستند دشمنان خود را از اسب به پایین کشند یا به دام بیاندازند. شصت خم نشان‌دهنده طول و بلندی کمند رستم است که برای گرفتن دشمن به کار میبرد.

کمندی با بازو ابر شصت خم	بفرید مانند شیر دژم
--------------------------	---------------------

(همان: ۳۹)

لازم به یادآوری است که سرایندهٔ بدیع الزمان نامه بیت فوق را در (ص ۶۲) منظومه بدیع الزمان نامه تکرار کرد. سرایندهٔ بدیع الزمان نامه مانند فردوسی گاهی ابیات و مصرع را تکرار میکند.

درفش اژدها پیکر

نکته درخور توجه این است که درفش بدیع الزمان همچون رستم اژدها پیکر است:

یکی رایت اژدها پیکرش رسیده ابراج گردون سرش
(بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۱۸۱)

شیرزیان

بدیع الزمان مانند رستم به شیرزیان مانند میشود:

یکی نعره زد همچو شیر زیان منم کرد نامی بدیع الزمان
یکی نعره زد در صف کارزار منم رستم وقت سام سوار...
(همان: ۱۱۸)

گو پیلتن

بدیع الزمان مانند رستم به گو پیلتن مانند میشود:

چو آن دید مرجان گو پیلتن برانگیخت بر رزم او کرگدن
(بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

پلنگینه پوش

به میدان درآمد زگردان چین پلنگینه پوشی چو شیرعربین
(بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

بازآفرینی رزم گردآفرید و سهراب

در منظومهٔ بدیع الزمان نامه رزم قمرچهر با بدیع الزمان تصویر نبرد گردآفرید با سهراب را تداعی می‌کند. قمرچهر مانند گردآفرید در هیأت مردانه به میدان رزم میرود و با بدیع الزمان می‌جنگد. قمرچهر همچون گردآفرید با نقاب در میدان رزم حاضر می‌شود و در اثنای نبرد، به طور اتفاقی، نقاب از صورتش می‌افتد:

که آخر فلک آنچنان رنگ ریخت که ناگاه بند نقابش گسیخت
(بدیع الزمان، ۱۳۸۶: ۱۴۷)

شهبازده بدیع الزمان از اینکه با یک زن داشت نبرد میکرد از جنگ عارش آمد:

که شهبازده را عار شد جنگ زن رها کرد او را در آن انجمن
(همان: ۱۴۷)

ولیکن قمرچهر از دیدار بدیع الزمان، عاشق وی میشود.

که شهبازده را عار شد جنگ زن رها کرد او را در آن انجمن
(همان: ۱۴۷)

ولیکن ز دیدار آن شهریار
قمرچهر را شد به دل خارخار
(همان: ۱۴۷)

همانندی‌نامهها، توصیفات و تشبیهات روایت بدیع الزمان‌نامه با شاهنامه

نامهها، تشبیهات و توصیفات شاهنامه در منظومه بدیع الزمان‌نامه دیده میشود. مانند سام، اشکیوس، بیژن، بهرام و ...

اشکیوس در شاهنامه پهلوانی کشانی است که به افراسیاب در جنگ با ایران کمک میکند. اشکیوس در روایت بدیع‌الزمان‌نامه پهلوان ختنی است که خاقان چین را در نبرد برعلیه قهرمانان ایرانی یاری میکند. در منظومه بدیع الزمان‌نامه صحنه پردازی رزم همانند شاهنامه به خوبی صورت می‌گیرد:

سحر هر دو لشکر زجا خاستند
سر و بر پی کینه آراستند
علم‌ها بشد جلوه‌گر رنگ رنگ
دو صف روبه‌رو بسته شد بهرجنگ
جداشد زصف تمور^۱ پردلی
چو دیو دژم نامگستر بلی
چو کوهی ابرکوه دیگر سوار
نشسته ابر چرمه راهوار
(بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۳۹)

طلایه سپاه

طلایه که در ادوار مختلف بعناوین مختلفی از جمله پرچمدار، پیش‌آهنگ، جلودار و پیش‌قراول هم ذکر گردید؛ یگان ارتشی مربوط به دوران پیش از جنگ‌افزار زرهی امروزی است و عنوان بخشی از سپاه و لشکر است که معمولاً زودتر از سپاه اصلی به خط مقدم جبهه میرسید.

طلایه برون شد زهر دو سپاه
که داده شب پاس عسگرنگاه
(بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۸۶)

نقیب سپاه

نقیب لشکر همان چاووش است. چاووش یا چاوش برگرفته از واژه ترکی چاو و به معنی اعلان، خطاب، نقیب، پیشرو لشکر یا کاروان، نگهبان و مراقب سپاهیان، راهنما و کسی که کاروانیان را به حرکت و جنگجویان را به جنگ تشجیع میکند. چاووش‌ها صفوف لشکر را در جنگ منظم می‌کردند و شماره افراد لشکر و هویت و وظیفه یکایک آنان را میدانسته‌اند.

نقیبان یسل را برآراستند
یلان را به میدان کین خواستند
(همان: ۸۶)

در بیت فوق «یسل» به معنای جناح لشکر است. (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل کلمه)

جاسوس

روان گشت جاسوس از هر طرف
به تحقیق احوال از پیش صف
(همان: ۱۲۱)

^۱ تمورقآن: پسر جیم کین بن قبیلای قآن که پس از مرگ پدر بزرگ بجای وی پادشاه شد و اظهار مسلمانی او موجب اسلام آوردن اکثر مغول گردید. (تاریخ گزیده، ۱۳۸۱: ۵۷۹).

رساندند جاسوسها این خبر به بهزاد خان کرد پرخاشخر
(همان: ۱۲۴)

لشکرکشی و صف‌آرایی در هنگام سحر

لشکرکشی بطور معمول قبل از طلوع خورشید، در هنگام سحر انجام میشود:

سحرگه که خورشید گیتی نورد برآمد براین طارم لاجورد
به دریای لشکر به ترتیب جنگ برابرکشیدند صف بی درنگ
(همان: ۸۶)

قلب سپاه

قلب لشکر همان میانه سپاه است.

از آن سوی شهزاده نامدار برآن ابلق شوخ بحری سوار
به قلب ایستاده چو قطب سپهر به فرقس زرافشان درفشی چو مهر
(همان: ۸۶)

میمنه سپاه

میمنه لشکر همان جناح راست سپاه است.

آبر میمنه باز بهزاد یل ابا شیر مردان کشیده یسل
(همان: ۸۶)

میسره سپاه

میسره لشکر همان جناح چپ سپاه است.

آبرمیسره بسته فیروز صف ابا پردلان تیغ هندی به کف
(همان: ۸۶)

حاشیه سپاه

حاشیه همان اطراف و گوشه است.

پس و پشت او زنگیان بسته صف همه بود اره نهنگشان به کف
(همان: ۸۶)

شبیخون زدن

بگفتا که گردید در دم سوار نمایید زینجا به اردو فرار
که برلشکر چین شبیخون زنید ازین سوی درآن سوی بیرون روید
(همان: ۱۱۸)

رجز خوانی

به میدان بهرام خان روان درآمد رجزخوان و نعره زنان
(همان: ۱۲۹)

ابزارهای نبرد

در نبردها، بسته به زمان وقوع آنها، ابزارهای مختلف جنگی استفاده میشود. در رمانسها قهرمانان جنگجویانی متبحر هستند که از هر سلاح جنگی بخوبی بهره میبرند. در بدیع الزمان نامه نیز توصیف ابزارهای جنگ و چگونگی استفاده از آنها بارها توصیف شده است. برخی از ابزار آلات میدان رزم منظومه بدیع الزمان نامه بعنوان نمونه ذکر میشود:

شمشیر، خنجر، گرز، سنان و تیر و کمان

به شمشیر و خنجر به گرز و سنان
به ساطور شش پر به تیر و کمان
(بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

تبرزین، تبر، تیغ

سرافراز مرجان زنگی به پیش
به دست اندرش آن تبرزین خویش
(بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۸۶)

تبرزین رسانید بر تیغ او
به ضرب تبر تیغ او رد نمود
به صدچابکی آن یل جنگجو
به فرکش دو انگشت جا کرده بود
(همان: ۸۷)

طعن

طعن به معنی نیزه است.

به یک طعن نیزه فکندش ز زین
ببستش دو بازو نسیم گزین...
(همان: ۸۷)

صد و شصت طعن سنان در میان
چو شد ختم پس هر دو ببر بیان
(ص ۸۹)

کمند

زدش بر زمین و به خم کمند
نسیم اندرآورد دستش به بند...
(همان: ۸۷)

آلات و ابزار موسیقی رزم

موسیقی از دیرباز، هم چون ابزاری تأثیرگذار در اجرای نقشه‌های نظامی به کار گرفته میشد و نوازندگان انواع سازها در آرایش لشکر، جایگاهی مشخص داشتند. این نوازندگان شامل طبالان، شیپور نوازان، تیره زنان و نوازندگان دیگر سازهای رزمی (آلاتی که اصوات بلند و مهیب تولید میکردند) و همینطور نوازندگان دف، بریط و سرودخوانان میشدند که جایگاه ایشان، در آرایش لشکر بنابر وظیفه‌ای که بر عهده داشتند، تعیین میشد. نوازندگان سازهای پر سروصدا، در میدانهای رزم و اردوگاههای نظامی، پیامها و فرمانها را به گوش سربازان میرسانده و یا با نواختن همزمان سازها، وحشت و اضطراب را در دل دشمن بوجود می‌آوردند؛ از طرف دیگر، سرودخوانان و خنیاگران با سپاه همراه میشدند تا با نواختن نغمات شاد و خواندن سرودهای ملی، حماسی و دینی قلب سربازان و فرماندهان را قوی سازند و با تقویت روحیه‌ی ایشان، اشتیاق به مبارزه و جان‌فشانی را در رزمندگان افزون کنند. در منظومه بدیع الزمان نامه، برخی از ابزار آلات موسیقی رزمی به عنوان نمونه ذکر می‌شود:

خروشیدن نای زرینه کوس برآمد براین گنبد آبنوس
 نفیر نفیر دم کرّ و نای توگفتی که عالم برآمد زجای
 (بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۱۸۰)

طبل در دو زمان متفاوت نواخته می‌شد: در میدان رزم و برای زمان شادی و بشارت.

نمونه برای میدان رزم:

خروشیدن طبل اسکندری برآمد بر این چرخ نیلوفری
 (همان: ۱۸۰)
 بر اردوی خود رو بزن طبل جنگ به میدان قدم نه پی نام و ننگ
 (همان: ۱۲۸)
 بفرمود آنگاه تا طبل جنگ بگوبند ز بهر ناموس و ننگ
 (همان: ۱۲۸)
 از آن سو دگر طبل جنگی زدند در اندیشه جنگ فردا شدند
 (همان: ۱۲۸)

نمونه برای بشارت و شادی:

زطبل بشارت برآمد نوا جهان شد مبدل به سور از عزا
 (همان: ۱۷۷)

تشبیهات شاهنامه

بدیع الزمان این سخن چون شنید چو نراژدها نعره ای برکشید
 (بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۵۷)
 زبیم جهان پهلوان اشکبوس بشد رنگ او زرد چون سندروس
 (همان: ۱۲۷)
 گریبان گرفت و کشیدش زاسب بغرید مانند آذر گشسب
 (همان: ۱۳۰)

همانندی واژگانی

کاربرد واژگان و اصطلاحات قدیم در منظومه بدیع الزمان نامه کاربرد دارد. بسیاری از کلمات، افعال، قید، ادات، پیشوند، پسوند و ... شاهنامه فردوسی در بدیع الزمان نامه هم دیده می‌شود. به چند نمونه توجه فرمایید:

پرخاشخر و پرخاشجو

کلمات «پرخاشخر و پرخاشجو» در شاهنامه و بدیع الزمان نامه بکاررفته است. کلمه «پرخاشخر» در شاهنامه به معنی «جنگجو، جنگاور و ستیزه‌جو» (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل کلمه) است و به پهلوانان و جنگاوران اطلاق می‌شود. به عنوان مثال، در بیت زیر منظور از پرخاشخر، همان جنگاور یا پهلوانی است که سزاوار ضربه با گرز است

زبهر ثنا کرد پرخاشخر بزد بوسه برپای تخت پدر
 (بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

سرانشان بکوبیم بدان گرز بر نیاید برم هیچ پرخاشخر
 بدو گفت کای مرد پرخاشجو هموردت آمد مگردان تو رو
 (همان: ۵۷)
 از آن پس دو پهلو دو پرخاشخر گرفتند از هم دوال کمر
 (همان: ۱۱۴)

کاربرد روان در معنی راحت و زود

در بدیع الزمان‌نامه مانند شاهنامه، کلمه «روان» اغلب به معنی «فوری»، «بی‌درنگ» یا «زود» به کار می‌رود، به ویژه در هنگام توصیف حرکت یا عملی که سریع انجام می‌شود. همچنین گاهی می‌تواند به معنای «آسان»، «راحت» یا «بی‌دردسر» نیز باشد، اما این کاربرد کمتر رایج است و بیشتر به نوعی سهولت یا جریان بی‌مانع اشاره دارد. به طور کلی، معنی دقیق «روان» در بدیع الزمان‌نامه و شاهنامه باید با توجه به بافت جمله و کلماتی که در کنار آن به کار رفته است، تعیین می‌شود.

تنت را روان تیرباران کنم زمغز سرت رزق زاغان کنم
 (بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۶۸)
 روان از سر سینه او بخواست به بوسید دست وی و عذر خواست
 (همان: ۱۶۹)
 برد سجده برخاک خاقان روان زخجلت سرشکش زمژگان چکان
 (همان: ۱۶۹)

هماورد

«هماورد» در بدیع الزمان‌نامه و شاهنامه کاربرد فراوان دارد. در بدیع الزمان‌نامه و شاهنامه، هماورد به معنی «هم‌رزم، حریف، یا کسی که با او نبرد می‌شود» است و به کسی گفته می‌شود که با قهرمان داستان در یک رزم و کشمکش قرار می‌گیرد. هماورد می‌تواند رقیب باشد و مانعی بر سر راه رسیدن قهرمان به اهدافش ایجاد کند. چند مورد به عنوان نمونه ذکر می‌شود:

دلیر دگر آمد ازصف به دشت به مرجان زنگی هماورد گشت
 (بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۰۸)
 نقیبان صف لشکرآراستند دلیران هماورد او خواستند
 (همان: ۱۰۹)

کاربرد «بد» به جای «بود»

به دل خارخاری مرا بد از آن ندانستمی کز کجا هست آن
 (بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۶۴)

مر او را

چنین داد خاقان مر او را جواب که ای نوگل باغ افراسیاب
 (بدیع الزمان‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

«با»

دویم را ابا سام یل عقد بست به گردک بر او داد دستش به دست
(بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۱۸۳)

به سرحدت ملکت نهاده قدم ابا نامداران زرین علم
(همان: ۶۰)

چو آمد سوی بزم بهزاد خان ابا جمله گردان و با سروران
(همان: ۶۸)

«ابر»

سپه را بفرمود پس اینچنین که سازند جرگه ابر دشت کین
(بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۱۷۵)

ابر چهره اش نور ایمان بدید ازو بوی صدق و دیانت شنید
(همان: ۱۶۹)

مقدم بر آنها یکی پهلوان ابرگرگ جنگی بیفشرد ران
(همان: ۱۷۸)

بفرمود شهزاده بی‌همال ابرکوس جنگ آشنا شد دوال
(همان: ۶۱)

کاربرد حرف اضافه اندر و متمم با دو حرف اضافه

چو یک تیر پرتاب نزدیک شد به چشم اندرش دهر تاریک شد
به بر سر به سر کاکل عنبرین فکنده به بر سنبل پر زچین
(بدیع الزمان نامه، ۱۳۸۶: ۵۹)

سرخویش گیر

وگرنه ازینجا سرخویش گیر ره ملک ایران تو در پیش گیر
(همان: ۶۸)

مطابقت صفت و موصوف جمع

سه تن ازدلیران پرخاشخر بیار آنچه داری ز مردان نشان
از آن پهلوانان گردن کشان
(همان: ۶۴)

یکایک

به شهزاده آمد برابر فرود سپه را یکایک همی جا نمود
(همان: ۶۰)

یسل کشیدن و یساول

نقیبان یسل را برآراستند یلان را به میدان کین خواستند
(همان: ۸۶)

به شکل یساول شده نیم مست صراحی و مینا گرفته به دست
(همان: ۱۱۸)

رخ آوردن به جای روی آوردن

به فرمان فرزانه شاه آن نژند پیاده رخ آورد برفیل بند
(همان: ۷۰)

قید تو گفتی

یکی نعره ز الله اکبر کشید تو گفتی که صور قیامت دمید
(همان: ۶۶)

کمین به جای کمترین

به روی زمینم مینداز خوار که هستم کمین بنده ای شهریار
که در این جهان تاکه من زنده‌ام کمین بندگان تو را بنده ام...
کمین بنده هم با سپاه گران شوم در رکابت به مقصد روان
(همان: ۵۸)

پذیره شدن

سراسر امیران و یکسر سپاه پذیره شود پهلوان را به راه
(همان: ۱۲۴)

نتیجه گیری

بدیع الزمان‌نامه بر وزن شاهنامه فردوسی سروده شده است و شاعر آن به دلیل علاقه به فردوسی ابیات و مصرعهای شاهنامه را تضمین و اقتباس میکند. وی در صحنه‌پردازی و وصف میدان رزم و بزم از شاهنامه الگو میگیرد. شخصیت بدیع الزمان در بکارگیری ابزارآلات جنگی، درفش، لباس رزم، اسب و غیره شباهت کامل با شخصیت رستم دارد. قمرچهر، دیگر شخصیت اصلی داستان مانند گردآفرید در لباس رزم مردانه در میدان نبرد حاضر میشود. درحقیقت، منظومه غنایی بدیع الزمان‌نامه نظیره ای بر شاهنامه فردوسی است که سراینده گمنام آن به بازنویسی، بازسازی و بازآفرینی حوادث و وقایع شاهنامه میپردازد. وی میکوشد تا از اسامی شاهنامه بهره ببرد. از تشبیهات فردوسی در متن منظومه استفاده کند. همچنین اغلب ترکیبات، کلمات، قید، ادات و افعال شاهنامه به وفور در منظومه بدیع الزمان بکار گرفته شده‌اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله با مشارکت آسیه ذبیح نیا عمران که بعنوان پژوهشگر در درگردآوری دادهها و تنظیم متن نهایی نقش داشته، نوشته شده است.

تقدیر و تشکر

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب قدردانی خود را از آقای دکتر مجد که امکان چاپ و نشر مقاله مذکور را فراهم کردند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی می‌دهند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارد. این تحقیق طبق کلیه قانونها و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرد.

REFERENCES

- Aydenloo, Sajjad (2018) "Ganei Tusi, the Lesser-Known Imitator of Ferdowsi", *Journal of New Literary Study*. Issue 200. Spring. 55-90.
- Ali Houri, Mahboobeh (1991) "Foundations of Folk Culture in the Poetry of Badi' al-Zaman Nameh", *Literary Research*. Issue 74. pp. 97-123.
- Babasafari, Ali Asghar (2014). *Dictionary of Romantic Stories in Persian Literature*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Badi' al-Zaman Nameh (2007) by Hassan Zolfaghari and Parviz Aristo. Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1998) *Dictionary*, edited by Mohammad Moein, Tehran: University of Tehran.
- Esmailzadeh, Yousef (2010) "The Two Lyric Poem Collection: A Critical Look at the Two Mathnavis of Husn and Del and Badi' al-Zaman Nameh". *Ayeneh ey Pehoezh Magazine*. Issue 121. April and May. pp. 87-91.
- Ferdowsi, *Journal of New Literary Study*. Issue 200. Spring. 55-90.
- Firdowsi, Abolghasem (1981) *Shahnameh* (based on the Moscow edition). Edited by Saeed Hamidian. Tehran: Qatreh publication.
- Khodabandeh Lo, Azam (2010) "Morphology of the Poetry System of Badi' al-Zaman Nameh", master's thesis. Supervisor: Seyyedeh Zahra Mousavi. Arak University.
- Mostofi, Hamdollah (1982). *Selected History*. Tehran: Amir Kabir.
- Pourdavood, Ebrahim (2003) *Zain Azbar*, Tehran: Asatir.
- Zolfaghari, Hassan (1993) *A Hundred Persian Romantic Poems*. Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Zolfaghari, Hassan (1991) "Gol and Nowrouz". *Kayhan Andisheh Magazine*. Issue 27. August and September. 177-187.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۷) «قانع‌ی طوسی مقلد کمترشناخته شده فردوسی»، *مجله جستارهای ادبی*. شماره ۲۰۰. بهار. صص ۵۵-۹۰.
- اسماعیل زاده، یوسف (۱۳۸۹) «دومنظومه غنایی نگاهی انتقادی به دو مثنوی حُسن و دل و بدیع الزمان نامه». *مجله آینه پژوهش*. ش ۱۲۱. فروردین و اردیبهشت. صص ۸۷-۹۱.

- باباصفری، علی اصغر (۱۳۹۳) فرهنگ داستان های عاشقانه در ادب فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- بدیع الزمان‌نامه (۱۳۸۶) به کوشش حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو. تهران: نشر چشمه.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۸۲) زین ابزار، تهران: اساطیر.
- خدابنده لو، اعظم (۱۳۸۹) «ریخت شناسی منظومه بدیع الزمان‌نامه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: سیده زهرا موسوی. دانشگاه اراک
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷) لغت‌نامه، به کوشش محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲) یکصد منظومه عاشقانه فارسی. تهران: نشر چشمه.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۷۰) «عرایس و معاشیق». مجله کیهان اندیشه. ش ۲۷. مرداد و شهریورماه. صص ۱۷۷-۱۸۷.
- علی حوری، محبوبه (۱۴۰۰) «بنیادهای فرهنگ عامیانه در منظومه بدیع الزمان‌نامه»، پژوهش‌های ادبی. شماره ۷۴. صص ۹۷-۱۲۳.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۰) شاهنامه (براساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱) تاریخ گزیده. تهران: امیرکبیر.

معرفی نویسنده

آسیه ذبیح‌نیا عمران: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: zabihnia@pnu.ac.ir)

(ORCID: [0000-0002-1886-382x](https://orcid.org/0000-0002-1886-382x))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Asieh Zabihnia Emran: Professor of Persian Language and Literature, Payamenoor University, Tehran, Iran.

(Email: zabihnia@pnu.ac.ir)

(ORCID: [0000-0002-1886-382x](https://orcid.org/0000-0002-1886-382x))